

بِسْمِ اللّٰهِ الْاَوْحَدِ الْمَتَعَالٰی الْمَمْتَنِعِ الْعَزِيزِ الْمُنِيعِ

یا نبیل قبل علیٰ علیک بهائی و ذکرى و ثنائى طوبى لك بما حضرت لدى الوجه و سمعت نداء ربك رب العالمين و فزت بما اراد لك انه لهو الحاكم على ما يريد يا نبيل قد حبس الغلام و ارتفع نعيم الغراب سوف تسمعه من اكثر البلاد اذا سمعت و ل وجهك شطر الله المقدس العزيز المحبوب قل

وَجَّهْتُ وَجْهِيَ إِلَيْكَ يَا مَنْ تَوَجَّهْتُ إِلَيْكَ افئدة الأصفياء و لاحت بك وجوه المرسلين اشهد أنك كنت مستويًا على عرش التوحيد ليس لك ند في الابداع و لا شبه في الاختراع من يدعى بعدك امرًا أنه من المفترين

قل يا قوم تمسكوا بهذا الحبل المتين انا نهيناكم عن الأوهام و امرناكم بالتوجه الى سلطان الغيب و الشهود الذى اشرق من افق الاقتدار انتم اتبعتم اهوائكم و تمسكتكم بأوهام انفسكم و ظننتم ربكم غافلاً عنكم لا و نفسى عندى علم ما كان و ما يكون يشهد بذلك من عرف نفسى و قرأ ما نزل من لدن عليم خبير انا دارينا مع العباد على شأن ظنوا ما ظنوا الا أنهم من الغافلين قل اياكم ان تشركوا بالله باسمى ارتفعت اعلام التوحيد و ظهرت آيات التجريد انه لهو الفرد الواحد المقدر القدير

ای نبیل حلم حق بمقامی است که بعضی از عباد خود را عالم و عاقل و حق را غافل شمرده اند هذا خسران مبین حرکت نمیکند شیئی مگر باذن و اراده او و خطور نمینماید در قلوب امری مگر آنکه حق باو محیط و عالم و خیر است بسا از نفوس که ارتکاب نمودند آنچه را که منهی بوده و مع علم بان از حق جلّ فضله اظهار عنایت و مکرمت بر حسب ظاهر مشاهده نموده اند و این فقره را حمل بر عدم احاطه علمیه الهیه کرده اند غافل از آنکه اسم ستارم هتک استار را دوست نداشته و رحمت سابقه حجبات خلق را ندیده ای علیٰ لعمری اسم غفارم سبب تعویق عقاب بوده و اسم وهابم علت تأخیر عذاب تفصیل این ظهور اعظم ذکر نشده الا علی قدر معلوم ناس اگر در ما نزل فی البیان درست تفکر نمایند برشحی از طمطم این بحر مرزوق خواهند شد آنچه تأکیدات که در اقرار عباد از سماء اراده مالک ایجاد در بیان نازل شده نظر بان بوده که شجره ربانیه و سدره الهیه و قره اعین ظهورات صمدانیه را مشهود و موجود ملاحظه میفرمودند والا بکلمهئی از آنچه نازل شده تکلم نمیفرمودند در این مقام بیان رحمن را بالمشافهه استماع نمودی متوهمین بسیارند و هر یک بوهمی مبتلا شده اند ناس را از موهوم منع نمودیم که بسطان شهود تمسک جویند بعضی باوهامات نفسانیه خود تمسک جسته اند و تشبث نموده اند در تیه وهم سایرند و خود را از اهل مکاشفه دانسته اند و در مفاز غفلت ماشیند و خود را از فارسان میادین شهود شمرده اند لعمری آنها من المتوهمین آنها من الهائین آنها من الغافلین آنها من الصّاعرین و آنچه را که صبیان ادراک نموده اند هنوز بان نرسیده اند چه که هر صبی عالم است بر اینکه اگر هر روز ظهوری ظاهر شود اوامر الهیه و احکام ربانیه مابین بریه معطل و معوق و بی نفاذ خواهد ماند

بگو ای قوم اگر هوی شما را از مشرق هدی منع نمود اقلًا از انصاف تجاوز نمائید اگر نفسی فی الجمله منصف باشد هرگز بکلمهئی که سبب تفریق ناس و اختلاف احباب شود تکلم نمینماید بلکه بتمام همّت و قدرت در ارتفاع اسم اعظم سعی بلیغ و جهد منیع مبذول میدارد لعمری هم راقدون لو تراهم بعینی لتجدهم من المیتین در حین مهاجرت از عراق اکثری از عباد را اخبار نمودیم بما ظهر و یظهر چنانچه اگر الواح منزله قرائت شود کل تصدیق مینمایند آنچه را که در این لوح از قلم صادق امین جاری شده قل یا قوم لو تریدون ماء الحیوان تالّه انه قد جرى باسمه العلیّ الأبهی طوبی للشاربین و لو تریدون الاقتدار انه اشرق من افقی تعالی ربکم و رب العالمین لو تریدون الآیات انها ملأت الآفاق خافوا و لا تكونن من المتوهمین لو

تریدون البينات أنّها بكنيوتها قد ظهرت و اشرقت في كلّ يوم من هذا الأفق المبين قل ان اجذبوا العباد بهذا الاسم الذي به ظهرت الصّيحة و حققت السّاعة و اخذت الزّلازل كلّ القبائل و انفطرت السّماء و انشقت الأرض و نسفت الجبال و ظهر ما نزل في الواح الله المقتدر الملك العزيز العظيم من يدعى مقاماً و جذباً و ولهاً و شوقاً بغير هذا الاسم أنّه من الأخسرين ولو يتكلّم بكلّ البيان او يفجّر الأنهار من الأحجار و يسخر الأرياح و يمطر السحاب كذلك نزلنا الأمر في هذه اللّيلة المباركة الّتي ينطق فيها لسان القدم باسمه الأعظم و جرى كوثر البيان من فم ربك الرّحمن اذا فزت قم ثمّ ارفع يديك قل لك الحمد يا اله من في السّموات و الأرضين

ای نبیل بنصایح مشفقانه و مواعظ حسنه از قبل این مسجون احباب را تکبیر بلیغ منبع برسانید و بگوئید الیوم یوم نصرت امر الله است بحکمت و بیان ناظر باصل امر باشید و از دونش معرض که شاید سبب هدایت و اجتماع امم بر شاطی بحر اعظم گردید هیچ فضلی باین فضل معادله ننموده و نمینماید ظهور قبلم و مبشر جمالم جمیع بیان را در این ظهور اعظم معلق بکلمه بلی فرموده و کلمه‌ای از سماء مشیتش نازل نشده مگر آنکه از آن کلمه نفعه قمیص حیم استنشاق شده و میشود ناس را از انکار بالمره نهی فرموده‌اند و حال آنکه مدعیان کذب بسیار مشاهده میشوند و در هر وقت بوده و خواهند بود و احدی تفکر در این نمود که آیا سبب چیست و علت چه که جمیع را امر فرموده‌اند که در آن یوم به بیان و ما نزل فیه از جمال قدم محبوب نمانند طوبی للعارفین طوبی للمتفرّسین طوبی للمتوسّمین طوبی للفائزین لعمری این نبوده مگر آنکه مشاهده میفرمودند که لسان قدم در قلب عالم بآنّه لا اله الا انا ناطق است اگر در بحر این بیان تفکر نمایند و تغمّس کنند بر علت تأکیدات لانهایه که در بیان از قلم امر نازل شده مطلع میشوند عرفان این مقام مفتاح علوم حقّ است بر کل لازم است جهد نمایند که شاید بآن فائز گردند و بیقین کامل شهادت دهند قد ظهر محبوب العالمین بگو ای منصفین الیوم یومی نیست که باوهم انفس خود ناس را متوهّم نمائید و از شاطی احدیه محروم کنید الیوم یومی است که باین اسم اعظم مابین امم ندا نمائید سخرّوا العالم بهذا الاسم الممتنع المنیع اینست حقّ و ذکر حقّ و بیان حقّ و نیست بعد از او مگر گمراهی آشکار انشاءالله باید بکمال خلق تبلیغ فرمائید نزاع و جدال و محاربه و فساد جمیعاً در این ظهور اعظم نهی شده هذا من فضله علی الأمم ولكنّ الناس اکثرهم لا یفقهون

بگو ای عباد امر الله را لعب صبیان مشمرید و از احاطه علمیه الهیه غافل مباشید جمیع بوجه منیر و لسان صادق و قلب پاک و استقامت تمام و امانت صرف و تقدیس بحت و تنزیه باتّ مابین بریه مشهود باشید و بذکر و ثنای حقّ ناطق کمر خدمت محکم نمائید که شاید در قره عین ایام الله بخدمتی فائز گردید و مرتکب نشوید اموری را که ضرر بر شما و عباد الله وارد شود سبب هدایت باشید قولاً و فعلاً اینست نصح اعظم که از قلم قدم جاری شده چندین سنه حمل بلایا و رزایا نمودیم تا آنکه امر الله مابین ما سواه مرتفع و ظاهر شد حال سبب تضییع آن مشوید و ذیل مقدّس را بطین اوهم انفس غافله میالائید فوالذی اقامنی مقامه لمن فی السّموات و الأرض که آنی ملاحظه خود را نمودیم لم یزل و لایزال طرف ابهی بافق امر متوجّه نظر بعزت امر ذلت کبری را قبول نمودیم و ما اردت نفسی بل نفس الله لو کنتم من العارفین و ما اردت امری بل امر الله لو کنتم من المنصفین و عمری امره امری و امری امره طوبی للعارفین ولكنّ از برای حقّ نفوسی است که ندای ما سواه را طنین ذباب دانند و من فی العالم را معدوم مشاهده نمایند و از شطر قدم و منظر اکبر نظر بازدارند ایشانند اهل بهاء و ساکنین فلک حمراء علیهم ذکر الله و ثنائه و ثناء الملای الاعلی

ای نبیل قبل علیّ بعضی از ناس بسیار بی انصاف مشاهده میشوند در حسن بجستانی مشاهده نما وقتی در عراق بین یدی حاضر و در امر نقطه اولی روح ما سواه فداه شبهاتی بر او وارد چنانچه تلقاء وجه معروض داشت و جواب بالمواجهه از لسان مظهر احدیه استماع نمود از جمله اعتراضاتی که بر نقطه اولی نموده آنکه آن حضرت در جمیع کتب منزله حروف حیّ

را باوصاف لاتحصى وصف نموده‌اند و من یکی از آن نفوس محسوبم و بنفس خود عارف و مشاهده مینمایم که ابداً قابل این اوصاف نبوده و نیستم نفس اوصاف سبب ریب و شبهه او شده و غافل از آنکه زارع مقصودش سقايه گندم است و لکن زؤان بالتبع سقايه میشود جمیع اوصاف نقطه بیان راجع است به اول من آمن و عدّه معدودات حسن و امثال او بالتبع بماء بیان و اوصاف رحمن فائز شده‌اند و این مقام باقی تا اقبال باقی والا باسفل مقرر راجع

اینست که میفرماید بسا از اعلى شجرة اثبات در ظهور نیر اعظم از ادنی شجرة نفی محسوب میشوند الأمر بید الله انه لهو الحكيم العليم اوصاف حضرت نظر بان بوده که این نفوس بر حسب ظاهر بکلمه بلی فائز شدند و لکن جمیع را تصریحاً معلّق و منوط باین ظهور اعظم فرموده‌اند ان رأيتہ ذکرہ من قبلي لعلک تجده من الرجعين الى الله الذى خلق کلّ شيء بأمر من عنده انه وليّ المقبلين قل ان انصف يا عبد تالله لو تتصف و تتفكر فيما نزل في البيان لتصحیح باسمی و ثنائی بين العالمين مخصوص میفرماید به بیان و ما نزل في البيان و حروفات آن از مظهر رحمن محتجب نمایند چه که کلّ بیان ورقه‌ایست از آن رضوان حقیقی در امر نقطه اولی هم مستقیم نبوده همیشه مضطرب و متزلزل مشاهده میشده عسی الله ان يعرفه مطلع امره و یقرّبه اليه انه على كلّ شيء قدير مخصوص در بیان بحروفات حیّ خطاباتى فرموده‌اند که اگر عارف بان شوند البتّه خود را هلاک نمایند که مباد کلمه‌ای از مصدر الوهيّه نازل شود که رایحه عدم رضا در حق ایشان استشمام گردد بگو ای حسن تفکر لتعرف لعلک تجد الى المحبوب سبيلاً بر او لازم کتاب بدیع که باسم یکی از احباب از مطلع بیان ربّ الأرباب نازل شده بسیار ملاحظه نماید لعله يتخذ المقصود لنفسه محبوباً عجب است که بحرّفی از بیان فائز نشده‌اند و تفکر در تأکيدات لاتحصى که از معین قلم اعلى جاری شده نموده‌اند لعمرى لو يتفكرون ليعرفون میفرماید اگر نفسی بیک آیه ظاهر شود ابداً تکذیب او نکنید و اگر ادعا نماید نفسی من غیر برهان تعرّض ننمائید این بسی واضح و مشهود است چون طلعت احدیه مطلع ظهورات عزّ صمدانيه را مشهود ملاحظه میفرمودند و عالم بان بودند که احدی جز آن طلعت قدم قادر بر ندا نخواهد بود لذا کل را تربیت فرمودند که بر این شریعه جمع شوند و بشأنی در آیات منزله تأکید فرموده‌اند که از برای احدی مجال توقّف و اعتراض باقی نمانده والا ابداً بامثال این کلمات تکلم نمیفرمودند چنانچه حال قلم قدم و اسم اعظم میفرماید اگر نفسی بکلّ آیات ظاهر شود قبل از اتمام الف سنة كاملة که هر سنه آن دوازده ماه بما نزل في الفرقان و نوزده شهر بما نزل في البيان که هر شهری نوزده یوم مذکور است ابداً تصدیق ننمائید در یکی از الواح نازل من يدعى امرأ قبل اتمام الف سنة كاملة انه كذاب مفتر نسأل الله ان يؤيده على الرجوع ان تاب ان ربك لهو التّواب و ان اصّر على ما قال يبعث عليه من لا يرحمه ان ربك شديد العقاب چه که ضرر این نفوس بحقیقت شجرة ربانيه راجع و سبب اختلاف و جدال و نزاع و تزلزل قلوب ضعیفه و عدم استقرار امر مابین بریّه بوده و خواهند بود فاسأل الله ان يعرفهم انفسهم و يؤيدهم على ما اراد ان ربك لهو الغفور الرحيم

بگو امر الله را لغو بدانید ای صاحبان ذایقه بحر عذب فرات در امواج بملح اجاج قانع مشوید در بیانات رحمانی تفکر نمائید و ببصر حدید در آن نظر کنید که شاید برشعی از بحر معانی که در بیان مستور است فائز شوید و در این فجر روحانی خود و عباد را از هبوب اریاح قمیص رحمانی محروم ننمائید قسم بساذج قدم انّ البهّاء ينوح عليكم و ييكي لكم و ما اراد لنفسه شيئاً و قبل ضرر من على الأرض كلّها لخلاصكم و نجاتكم و اقبالكم الى الله العزيز الحميد كذلك القينا عليك لتبّغ امر مولاك بالحكمة و البيان انه يؤيدك و انه لهو المستعان البهّاء عليك و على ابنك و على الذين يسمعون قولك فى امر ربك العزيز المّان